

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نویسنده: ایگور اسکریپکا (IGOR SKRYPKA)

برگردان: ا.م. شیری

۲۶ دسمبر ۲۰۲۲

## آنگاه که از پرده برون افتد راز...



و کلاً، معنای دولت اوکراین چیست؟

چگونه غرب ملت‌ها و کشورها را به جان هم می‌اندازد

دمیتری فومنکو بدرستی همه حاکمان «میدان» در طول ۳۰ سال از عمر آن‌ها را «فاحشه‌های سیاسی» نامید. اما من فکر می‌کنم انگیزه فعالیت‌های آن‌ها صرفاً به دلیل علاقه‌مندی به جلب رضایت مشتری ثروتمند (غرب) برای ارضای «منحرف‌ترین تمایلات» محدود نبود. از قضا، این خواسته‌ها کاملاً طبیعی بود.

در همه حال، بهره‌گیری دمیتری فومنکو از مقایسه دو جفت دولت: المان با اتریش و روسیه با اوکراین، چندان هم مناسب نیست. در مورد المان و اتریش لازم به ذکر است که مجموعاً ۷ سال به طول انجامید (در ترکیب رایش سوم) و برای اتریشی‌ها به بهای قربانیان فراوان در جنگ جهانی دوم و کسب وضعیت یک قدرت مغلوب پس از جنگ تمام شد. اما اکنون این دو کشور تقریباً استانداردهای زندگی یکسانی (بالا) دارند، همین قدر که شوونیسم المان بزرگ می‌تواند مبنای ایدئولوژیک برای «وحدت‌گرایان» باشد، تا این اواخر در دو طرف مرز اتریش و المان بشدت سرکوب شد. به طور کلی، هیچ دلیلی برای تلاش در جهت ایجاد «تغییرات بزرگ» در اینجا وجود ندارد.

و در روسیه و اوکراین، حتی اگر دوره به اصطلاح کیوان روس (در واقع، دولت قدیمی روسیه) را در نظر نگیریم، همزیستی بیش از ۳۰۰ سال تاریخ مشترک، دستاوردها و فجایع مشترک، فرهنگ مشترک را شامل می‌شود. کشوری

که در آن هیچ‌کس روس‌ها و اوکراینی‌ها را از هم تفکیک نمی‌کرد، اوکراینی‌ها نه در دوران قبل از انقلاب اکتوبر به عنوان خارجی‌ها و نه در زمان شوروی به عنوان اقلیت‌های ملی طبقه‌بندی نمی‌شدند.

گالیسیا یک استثناء (یک جسم خارجی در اوکراین) و ایده استقلال تعداد معدودی از طردشدگان بود. اکثر افراد طرد شده دلیل ناکامی‌های شخصی خود را در «تسلط مسکوئی‌ها» تصور می‌کردند و هنگامی که «با تعمیق علنیت و نوسازی»، افراد فساد از مخفی‌گاه بیرون آمدند، ایده‌های آن‌ها با واکنش گسترده نمایندگان نخبگان اوکراین مواجه شد. مجموعه افراد حزب رؤیای «سلطه» بر اوکراین را در خارج از نظارت مسکو در سر می‌پروراند. فاسدان بومی، نمایندگان روشنفکران محلی، که در مقابل همتایان مسکو تحت سلطه یکسری حقارت‌های ناحیه‌گرایی قرار داشتند، به مجموعه افراد حزب پیوستند.

شورش برای استقلال در اوکراین در آستانه اگست ۱۹۹۱ و پس از آن به یک بازی یک طرفه تبدیل شد. سراسر کشور را با اعلامیه‌ها پر کردند؛ چنین استدلالاتی در متن قفسه‌های خالی فروشگاه‌ها قانع‌کننده به نظر می‌رسید. اتحاد شوروی تحت تأثیر تبلیغات «پرسرویکا» به عنوان «مردۀ عزیز» تلقی شد و دورنمای جمهوری سوسیالیستی فدراسیون روسیه شوروی در پائیز ۱۹۹۱ نیز حتی تاریکتر از آن به نظر می‌رسید. بخش اعظم جمعیت نسبت به مشی اعلام شده تیم «اصلاح‌طلبان تندرو»: باریس یلتسین- گنادی بوربولیس- ایگور گیدار، نگرش بشدت منفی داشتند. افراد طبق عادت شوروی و بنا به توصیه از بالا رأی دادند. بنابراین، ۹۱ درصد از کسانی که از اعلامیه استقلال حمایت می‌کردند، وارد رقابت شدند...

با این حال، واقعیت فریب داد. این سوال در حالی که جمعیت ساکن هر دو سوی مرز کاملاً غیرمعمول و بتازگی پدیدآمده، به یک زبان صحبت می‌کنند، تاریخ، فرهنگ و سنت‌های مشترک دارند، نمی‌توانست به ذهن نرسد که چرا اصلاً این استقلال مطرح شد؟ چه نیازی به دو رئیس جمهور، دو مجلس، سفارتخانه‌های مجزا در همه کشورهای و حتی الیگارشی‌های «مستقل» بود؟

ترس از این که هر گونه نزدیکی با روسیه می‌تواند «عواقب بسیار گسترده» داشته باشد (چقدر «پست خالی» بسته خواهد شد!)، همه سران اوکراین را مجبور کرد که تا مسیر «دور شدن از مسکو» را البته، با شدت‌های متفاوت دنبال کنند.

استقلال‌طلبی با توجیهات مالی- اقتصادی جواب نداد. لاجرم بر برخی تفاوت‌های فرهنگی، ذهنی و زبانی سوار شدند. در مورد زبان، نه تنها زبان روسی را در تنگنا قرار دادند، حتی به تلاش‌های دامن‌داری در راستای مثله کردن زبان اوکراینی دست زدند تا آن را حتی‌الامکان از زبان روسی متمایز سازند.

من اظهار نظر دیرینه وادیم کاراسیف، دانشمند علوم سیاسی مشهور کی‌یف را به یاد دارم: «اگر زبان روسی در کشور ما هم به عنوان زبان دولتی و هم به عنوان رایج‌ترین زبان در کشور است، در این حالت، به من بگوئید معنای دولت اوکراین چیست. روسیه هست، زبان روسی هم در آنجا رایج است... پس اوکراین چه معنی دارد؟ روسیه دوم است؟»

احساسات طرفدار روسیه اما فقط یک مستمسک در مبارزات پیش از انتخاباتی بود که پیروزی در انتخابات را تضمین کرد (در سال ۲۰۰۴ یوشچنکو در انتخابات پیروز نشد، او در نتیجه کودتای ضد دولتی به قدرت رسید)

ولادیمیر مالینکویچ، دانشمند علوم سیاسی، در اواخر دهه ۲۰۰۰ درباره حزب مناطق بدرستی گفت: «این یک گروه روس زبان بر اساس جمعیت است که از ایده نزدیکی به روسیه پیروی می‌کند. اما خود الیگارشی‌ها، کسب و کارهای بزرگ، اصلاً نه فقط تمایلی به روسیه ندارند، بلکه به عکس، یکی از تندروترین نیروهای ملی‌گرا در اوکراین هستند.

آن‌ها صاحب دارائی‌های کشور هستند و هیچ تمایلی به حضور روس‌ها در اوکراین ندارند. تصور می‌کنند چون روس‌ها قدرتمندتر هستند، ممکن است اوکراینی‌ها نتوانند رقابت کنند».

«اروپا» برای **مناطق**ها به توجیه جدیدی برای شعار «دوری از مسکو» تبدیل شد. معنای «انتخاب اروپائی» که از ادغام مجدد فضای پس از شوروی می‌ترسیدند، جدا کردن اوکراین و روسیه به جهات مختلف، برای جلب حمایت متحدان بود. اتحاد با غرب در راستای آرزوهای آن‌ها بود. البته، همین **مناطق**ها سعی کردند «پستان دو ملکه» را بکنند، اما زمانی که غرب نیاز داشت برای روسیه مشکل ایجاد کند، دولت مناطقی‌ها با کودتا ساقط شد. «بخش راست»، (ممنوعه در روسیه) یک مثال گویا است. ستیزه‌جویان آن را با وجود حکومت مناطق، در مدت سه سال در سراسر اوکراین، در اردوگاه‌های تابستانی و در میادین و استادیوم‌های ورزشی آشکارا آموزش دادند.

در مسکو، متأسفانه، این نوع نگرش مانند یک برادر خردسال به اوکراین که می‌خواهد بزرگ شدن خود را به رخ «برادر بزرگ» (روسیه) بکشد ولی کاری از او ساخته نیست»، بدون درک ضرورت همکاری متقابل سودمند، در مدت بسیار طولانی گسترش یافت. این یک اشتباه جدی با عواقب گسترده بود...

مسکو عملاً از جنبش‌های طرفدار روسیه در اوکراین حمایت نکرد، اما غرب میلیاردها دلار صرف تبلیغات، آموزش و تبلیغ سرسپردگان خود کرد و از بسیاری از رسانه‌ها و سازمان‌های غیردولتی حمایت کرد. و به دلایلی هیچ کس متوجه نشد.

حداقل اکنون زمان آن رسیده است که از این موضوع نتیجه‌گیری کنیم و نتیجه‌اساسی این است، که اولاً، اوکراین هرگز بی‌طرف یا «شریک» نخواهد بود. ثانیاً، اوکراین به هر شکل و در هر پیکربندی سرزمینی حفظ شود، ناگزیر تحت رهبری این یا آن فاحشه سیاسی، به عنوان یک سکوی پرش ضد روسیه باقی خواهد ماند.

نقل از: [بنیاد فرهنگ ستراتیژیک](#)

۳ دی- ۱۴۰۱